

درس سیصد و چهل و نهم: صوت ۳۷۰

کلام مرحوم آخوند در باب وجوب احتیاط در اطراف

علم اجمالی در صورت تباین تکلیف (1)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحوم آخوند وجوب متابعت و وجوب موافقت قطعی در اطراف علم اجمالی در مرتبه تنجیز را مشروط به علیت تامه بودن علم اجمالی کرده‌اند بنابراین اگر چنانچه علم اجمالی در مرحله اقتضاء باشد، دیگر در این صورت وجوب اتیان به اطراف علم اجمالی و موافقت قطعی در اینجا لازم نیست. همان‌طوری که عرض شد بعضی از محشّین بر این مسئله اعتراض وارد کردند که چنانچه علم اجمالی موجب تنجیز باشد، در این صورت طبعاً در اینجا حکم به وجوب موافقت قطعی و حرمت مخالفت قطعی لازم است و اگر علم اجمالی در مرحله علیت تامه نباشد بنابراین اصلاً علم تحقق پیدا نکرده است حالا چه در مرتبه اقتضاء باشد یا در مرحله علیت تامه و تنجیز باشد. پس چطور در اینجا مرحوم آخوند قائل به افتراق بین اقتضاء و علیت تامه هستند؟! این از کجا نشئت می‌گیرد؟!

دخالت نفس علم به عنوان جزء العله در تنجیز حکم

عرض شد که مسئله اقتضاء و علیت تامه در کلام مرحوم آخوند به نفس علم اجمالی بر نمی‌گردد بلکه به مقام تنجیز و عدم تنجیز بر می‌گردد که مربوط به حیثیت علیت علم اجمالی است که آیا علم اجمالی به مرتبه علیت بالغ و اصل شده است یا هنوز در مرتبه اقتضاء مانده است؟! در اینجا رجوع مسئله به این است که آیا **نفس العلم** می‌تواند علت تامه برای تنجیز باشد یا اینکه غیر از علم، علل و اسباب دیگری در علیت تامه بودن دخالت دارد؟ مسلّم است که نفس علم به احکام واقعی **سواء كان تفضيلاً أو إجمالاً** خود آن علم علیت تامه برای تنجیز نیست بلکه به عنوان جزء العله است و ممکن است علل دیگری در اینجا وجود داشته باشد. من باب مثال یکی از آن علل و شرائط بلوغ است، - حالا اسم آن را شرائط یا علل بگذاریم فرق نمی‌کند - یکی از شرائط تنجیز قدرت است، یکی از شرائط تنجیز عقل است، یکی از آن شرائط تنجیز عدم نسیان و امثال ذلک است. بنابراین ممکن است که مکلف علم به احکام داشته باشد ولی قدرت بر اتیان نداشته باشد، چه اشکالی دارد؟! گرچه علم در اینجا محقق است ولی علم در اینجا در مقام و رتبه اقتضاء است و در رتبه تنجیز و در مقام علیت تامه نیست و چون در رتبه علیت تامه نیست به مرتبه تنجیز هم بالغ نمی‌شود.

بناءً علی هذا کلام مرحوم آخوند در اینجا دیگر خالی از اشکال است زیرا مرحوم آخوند چه در علم اجمالی - در حاشیه‌ای که بر کلام مرحوم شیخ دارند - و چه در اینجا، در هر دو مرتبه قائل به عدم تنجیز در علم

اجمالی در مقام اقتضاء هستند^۱ یعنی علم اجمالی محقق است و در این مسئله شکی نیست اما این علم اجمالی منجز نیست لَعَدَمَ تَحَقُّقِ الشَّرَاطِ وَ مِنْ جُمْلَتِهَا الْأَشْيَاءُ الْمَذْكُورَةُ كَالْبُلُوغِ وَ الْعَقْلِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ وَ عَدَمِ الْقُدْرَةِ عَلَى الْإِتْيَانِ باشد.

فرض کنید که غنم موطوئه در **قَطِيعٍ مِنَ الْعَنَمِ** خب شات موطوئه در قطیع غنم، اگر در یک قطیع پانصد غنم یا هزار غنم باشد، یکی از اینها شات موطوئه است و در اینجا موافقت قطعیه امکان ندارد و نمی توانیم قائل به قول حرمت مخالفت قطعیه بشویم چرا؟ چون موجب اختلال نظام عباد است که برای یک شات موطوئه شارع بگوید که فرض کنید که از هزار قطیع غنم صرف نظر کنید! البته در بعضی از روایات هست که در اینجا مثلاً به دو قسمت پانصد قطیع تقسیم می شوند و بین آنها قرعه انداخته می شود، قرعه که به یکی از این پانصد قطیع غنم افتاد باز به دو قسمت دویست و پنجاه تایی تقسیم می شود و بعد به دو قسمت صد و بیست و پنج تایی تقسیم می شود و همین طوری [ادامه پیدا می کند] تا به یکی برسد و بعد آن یکی را ذبح می کنند و از بین می برند. یک هم چنین وضعیت و مسئله ای است. اما علی کل حال خود این قرعه باز در قبال مخالفت قطعیه نمی تواند دلیلی برای ارتکاب مخالفت قطعیه یعنی الزام به احتراز به اطراف علم اجمالی باشد.

بناءً علی هذا در مواردی که مسئله در علم اجمالی به مواردی متعلق است که اتیان به احتراز از همه اطراف علم اجمالی در اینجا غیر ممکن یا متعسر است. فرض کنید که شخص مریض است و احتیاج دارد **أَحَدُ هَذَا الْإِنَائِينَ** را تناول کند و قطعاً می داند در یکی از این دو إناء یک قطره دم افتاده است و باید یکی از این دو تا یا این یا آن را بخورد، خب در اینجا علم اجمالی در مقام اقتضاء است نه در مقام تنجیز. چرا؟ چون بالأخره باید یکی از این دو تا را صرف کند. آیا حالا که در مقام اقتضاء است می تواند جمیع آن اطراف علم اجمالی را بخورد و تناول کند؟! می گوییم نمی تواند. چرا؟ چون به مقدار ضرورت در اینجا علم اجمالی از آن علیت تامه بودن ساقط شد ولی در سایر موارد بر همان حیثیت علیت خودش باقی است و وجوب حرمت مخالفت قطعیه در اینجا مانع از تناول إناء آخر است.

یا اینکه فرض کنید که شخص می خواهد حرکت کند و مسافرت کند و زود برود، نمی تواند جمع بین صلاتین؛ صلات ظهر یا صلات جمعه کند خب در اینجا آن علیت علم اجمالی به مرتبه تنجز نرسیده و در مرتبه اقتضاء است. یا اینکه می توانیم بگوییم که می تواند آن را بعد قضاء کند اما علی کل حال در همان موقع و در همان وقت اتیان به صلات ظهر یا صلات جمعه برای او حاصل نمی شود یا اینکه مانعی از صلات جمعه وجود دارد. بنابراین، این مسئله هم در اینجا روشن است که علم اجمالی با وجود تحقق، در مقام اقتضاء است یعنی صرف

^۱ . کفایة الأصول، ص ۳۵۸ - ۳۶۰.

انکشاف است نه اینکه آن انکشاف موجب تکلیف برای او بشود.

بناءً علیٰ هذا در مسئله قرعه و امثال ذلک که از ظنون غیر معتبره شرعی است، علم اجمالی به حالت و قوت خودش باقی است و مکلف باید در همه این موارد مسئله احتراز را در نظر داشته باشد، تا اینجا کلام مرحوم آخوند نسبت به علیت و اقتضاء در علم اجمالی بود.

از اینجا مرحوم آخوند می‌خواهند وارد بحث احتیاط در اطراف علم اجمالی بشوند. همان‌طوری که عرض شد راجع به احتیاط در اطراف علم اجمالی مسئله به تنجیز و عدم تنجیز در اطراف برمی‌گردد و رجوع می‌کند، اگر اطراف علم اجمالی منجز باشد باید از همه آنها احتراز کرد یا کلاً باید همه آنها را اتیان کرد. اما اینکه بعضی‌ها فرمودند که اگر علم اجمالی در مقام اقتضاء باشد، اجرای اصول عملیه در اطراف علم اجمالی موجب تعارض اصول عملیه و در نتیجه تساقط آنها خواهد بود، این مسئله خالی از تأمل و دقت است زیرا جریان اصول عملیه هرکدام در موقع خود منافاتی با جریان اصول عملیه دیگر در موارد خود ندارد و هیچ ارتباطی به هم ندارند. بعضی‌ها این ایراد را کرده‌اند که در شبهه محصوره دوران امر بین **إِنَائِن مَشْتَبِهَین**، جریان اصول عملیه هیچ‌گونه ارتباطی با دیگری ندارد؛ جریان اصل برائت در این اناء یک مسئله است و جریان اصل برائت در این اناء هم **مسئله آخری**. پس چطور با جریان اصل برائت در این اناء حلیت تناول این اناء ثابت می‌شود و جریان اصل برائت در اناء دیگر موجب حلیت و تناول او هم خواهد بود؟! لذا اینجاست که بعضی‌ها مانند مرحوم میرزای قمی و امثال ذلک یا بعضی از اخباریین در بعضی از اطراف علم اجمالی حتی در شبهات محصوره قائل به تناول و عدم احتراز شدند^۱ و بعضی از اینها در شبهات موضوعیه و وجوبیه قائل به احتراز شده‌اند اما در شبهات تحریمیه قائل به احتیاط شده‌اند.

مسئله در بین فقهاء محل شبهه است، بعضی‌ها کلاً قائل به جواز و احتیاط شدند و بعضی‌ها جزئاً و بعضاً؛ یعنی نسبت به بعضی از اطراف شبهه محصوره قائل به تناول و نسبت به بعضی از اطراف دیگر به واسطه عدم تحقق مخالفت قطعی قائل به احتراز شدند. این برای چیست؟ این برای این است که جریان اصول عملیه در اطراف علم اجمالی با هم تعارض ندارند. وقتی که در یک طرف یک اصل عملی جاری می‌شود، ارتباط و تعلقی با جریان در طرف دیگر ندارد و طرف دیگر برای خودش است و این هم برای خودش است. بر همین اساس بعضی‌ها در این مسئله قائل به اشکال شدند.

لذا بعضی‌ها گفته‌اند که می‌توان در اطراف شبهه محصوره اتیان به شبهه محصوره کرد اما آنچه به نظر می‌رسد این است که مثال و تشبیهی که در اطراف علم اجمالی در شبهه محصوره کرده‌اند و تشبیه به شبهات

۱. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به القوانين، محقق قمی، ج ۲، ص ۲۵؛ المدارک، سید عاملی، ج ۱، ص ۱۰۷؛ الذخیره، محقق سبزواری، ص ۱۳۸.

بدویه کرده‌اند،^۱ اشکالی در این تشبیه هست. در اطراف علم اجمالی شبهه محصوره است، البته بحث شبهات غیر محصوره جدا است و مطلب، مطلب دیگری است و همان‌طوری که عرض شد در شبهات غیر محصوره علم اجمالی در مرتبه اقتضاء است نه در مرتبه علیت تامه. اما در شبهات محصوره جریان اصول عملیه در اطراف علم اجمالی را تشبیه به شبهات بدویه کرده‌اند، به این لحاظ که همان‌طور که در شبهات بدویه احتمال مصادفت با واقع وجود دارد درعین حال شارع حکم به جواز اقتحام در این شبهه و تناول اطراف این شبهه می‌کند، در علم اجمالی هم همین‌طور است. چطور شارع در این اناء در شبهات بدویه با احتمال مصادفت واقع حکم به حلیت و براءت می‌کند؟! **فَقَوْلُ كَذَلِكَ، فَقَوْلُ فِي الشُّبْهَةِ الْمَحْصُورَةِ فِي أَطْرَافِهِ؛** در این **إِنَائِينَ مُشْتَبِهَيْنِ بَيْنَ الْخَمْرِ وَ الْخَلِّ**، احتمال مصادفت با حرام و مصادفت با واقع در اجرای اصل عملی در این اناء به خصوص می‌رود درعین حال بین اینها چه فرقی هست؟! اصلاً کاری به این نداریم و حائلی بین این اناء و این اناء قرار می‌دهیم، ما در این اناء بحث می‌کنیم. این اناء از نقطه نظر تشبیه با شبهه بدویه چه فرق می‌کند؟! آیا علم اجمالی به خمریت این اناء تعلق گرفته است؟! نه، تعلق نگرفته است و از نقطه نظر نفس و تشخیص این اناء در صورت عدم تکلیف فرقی بین این و شبهه بدویه نیست. پس همان‌طوری که گفتند در شبهات بدویه اجرای اصل عملی هیچ‌گونه مشکلی ندارد، در شبهه محصوره اطراف علم اجمالی هم اجرای اصل عملی **فِي أَحَدِ الطَّرَفَيْنِ** خالی از اشکال و خالی از منع است. بسیار خوب این جواب [این مسئله بود].

آیا نهی شارع به این طرف به خصوص تعلق گرفته است یا نه؟ می‌گوییم که نه، نهی شارع به این تعلق نگرفته است. فرض کنید **هَذَا الْإِنَاءُ الْأَخْضَرُ**، این اناء أخضر به خصوص ارتباطی با این ندارد، این اناء مربوط به خود آن است و پرونده مخصوص به خود را دارد و این اناء هم مربوط به خود آن است و هیچ ارتباطی به ما هم ندارند و مکلف بین این دو ارتباط ایجاد کرده است اما این دوتا به هم ارتباط ندارند. آن ارتباط چیست؟ حکم به وجود نسبیت بین این دو است که به واسطه اقترانی که بین این و این به وجود آمده است، از این اقتران و نسبیت علمی به نجاست أحدهما پیدا شده است درحالی که هیچ نوع ارتباطی بین این دو وجود ندارد.

بنابراین اجرای این در نزد مکلف از نقطه نظر مصادفت با واقع و عدم مصادفت با واقع، شبهه بدویه است یعنی چنانچه در شبهات بدویه قائل به اجرای اصول عملیه هستیم، در اینجا هم باید قائل باشیم و از این نظر تفاوتی ندارد **وَ حُكْمُ الْأَمْثَالِ فِي مَا يَجُوزُ فِي مَا لَا يَجُوزُ وَاحِدٌ**. چطور در شبهات بدویه با وجود احتمال مصادفت با واقع ما حکم به حلیت می‌کنیم؟! خب اینجا هم می‌کنیم. ما با وجود احتمال مصادفت با واقع حکم به حلیت می‌کنیم چه اشکال دارد؟ لذا بعضی‌ها حتی در شبهات محصوره هم قائل به جواز اقتحام و تناول

^۱ . برای اطلاع بیشتر رجوع شود به نهایة الأفكار، ج ۳، ص ۲۹۷ - ۳۶۶؛ نهایة الدراية، ج ۲، ص ۹۲ - ۱۰۶ و ۵۷۵ - ۵۷۶؛ فوائد الأصول، ج ۲، ص ۶۵ - ۷۴.

اما آنچه که به نظر می‌رسد این است که در بین مانحن‌فیه و شبهه بدویه **فَرَقٌ وَاضِحٌ** و **بَوْنٌ بَعِيدٌ**. در شبهات بدویه علت تناول شبهه بدویه عدم تکلیفی است که به مکلف تعلق گرفته است و عدم احتمال مصادفت با واقع نیست، احتمال مصادفت با واقع در هر دو اینها یکسان است یعنی هم در شبهات بدویه احتمال مصادفت با واقع هست و هم در این به‌تنهایی احتمال مصادفت با واقع هست، فرقی نمی‌کند.

من باب‌مثال بچه‌ای داخل آشپزخانه آمده است و قطعاً دست آن هم نجس بوده است خب الآن یک إنائی در اینجا هست و ما می‌دانیم با این اناء مثلاً آب می‌خورده است یا بالأخره دیدیم که با این ممارست دارد و شبهه و مسئله هم جدی است. بچه هم وقتی که به آب دست می‌زند فقط که نگاه نمی‌کند بلکه مشت خود را هم در آب فرو می‌کند حالا فقط انگشت خود را که فرو نمی‌کند خب با وجود یک هم‌چنین احتمال جدی شارع می‌گوید که در اینجا اصول عملیه را جاری کنید یعنی احتمال مصادفت واقع در اینجا جدی است درعین حال شارع در اینجا حکم به اصول عملیه می‌کند.

از نقطه نظر وزان متانت و استحکام در تعلق این مورد به واقع، تقریباً می‌توانیم بگوییم که بحث ما در شبهات بدویه بحث عرفی بود، فراموش نکنید! ما در هرجایی قائل به اجرای اصول عملیه در شبهات بدویه نبودیم، در آن جایی که عقلاء در اشتباه جدی با مصادفت واقع در مورد باشند، آنجا باید اصول عملیه جاری شود والا به‌صرف اینکه حالا این بالکن در اینجا نجس است یا نه، اصلاً در اینجا اصول عملیه جاری نمی‌کنیم یعنی نه‌اینکه جاری کنیم و سریع به ذهن بیاید و برود، اصلاً به ذهن ما نمی‌آید. آیا تابه‌حال شده است شما اینجا بیایید و بخوانید نماز بخوانید - حالا که خاک است و فلان، اگر تمیز بود و موقع مغرب بود و گفتید ما اینجا نماز می‌خوانیم - و شبهه‌ای برای شما پیش آمده باشد که نکند این بالکن و به قول شما [عرب‌ها] بُرَاند؟؟؟ نجس باشد؟! مثلاً کلاغی آمده و نجس کرده است و امثال‌ذلک، خب حالا باید در اینجا با اصل عملی و اصل طهارت وارد نماز بشویم! اصلاً یک هم‌چنین چیزی به ذهن کسی نمی‌آید!

یک وقتی محل، محل تردد کلاب و خنازیر است، آنجا شبهه جدی پیش می‌آید که اگر رطوبت این کلاب یا خنزیر مسریه باشد حالا که از اینجا رد شدند، آیا اینجا نجس است یا نه؟ آنجا اصل برائت جاری می‌کنیم نه آن‌طوری! درحالی‌که خب احتمال عقلایی هست و نمی‌شود بگوییم که نیست. پس شارع اصول لغویه را برای مکلف جعل نکرده است که مکلف اینجا مثل اوراد و اذکار - حالا اوراد و اذکار هم جنبه عقلایی دارد نه‌اینکه آنها جنبه لغویت دارد - و مثل منتهای که همین‌طوری می‌نشینند و یک چیزی می‌گویند، فلان

اصول عملیه را هم جعل کند و دائماً در ذهن خود بیاورد!

مثل اینکه شارع گفته است که برای امر مشکل استخاره کن، دیگر حالا بعضی‌ها این استخاره را به آنجا رسانده‌اند! من افراد را سراغ دارم که برای سلام کردن به مردم استخاره می‌کنند! یعنی فرض کنید که شخصی از دور می‌آید و قبل از اینکه در فاصله صد متری برسد، از جیب خود [تسبیح درمی‌آورد و] استخاره می‌کند که سلام بکند [یا نه]! اگر بد آمد سرش را می‌انداخت و از این طرف [می‌رفت]! این را که دیگر شارع نگفته است. برای آب خوردن استخاره می‌کرد! من یک نفر را دیده‌ام که می‌گویم! سر سفره آب است خب بخور دیگر! حالت چطور است؟! استخاره می‌کرد که از این آب بخورد یا از این؛ یعنی بیچاره وسواس پیدا کرده است! البته یکی یک قضیه‌ای نقل می‌کرد ... حالا ما کار او را هم قبول نداریم، بنده خدا بالأخره یک چیزی بود که به ذهن او می‌رسید؛ در آن منزلی که در پیچ شمیران طهران داشتیم، سر کوچه شخصی بود که گاه‌گاهی ما را به منزل خود دعوت می‌کرد و ظاهراً به رحمت خدا رفته است، در مسجد مرحوم آقای دلجو بود و جزو معروفین بازار و قماش فروش بود و با آقایان خیلی رابطه داشت. یک شب ما را به منزلش دعوت کرده بود و می‌گفت که ما در زمان سابق مرحوم حاج محمدحسین زاهد که در طهران خیلی معروف بود را به منزلمان دعوت کرده بودیم و دو جور غذا؛ یکی مرغ و یکی هم کباب بود. می‌گفت که همه افراد و علماء بودند، دیدم که او آهسته یک تسبیح درآورد و شروع به استخاره کردن کرد و کباب را کنار گذاشت و مرغ را خورد! گفت که ما چیزی نگفتیم و فردا که شد و ایشان را دیدیم سراغ او رفتیم و گفتیم که ما دیشب سر سفره دیدیم که شما موقع غذا خوردن استخاره کردید و کباب را نخوردید! گفت که بله نشد و فلان، استخاره کردیم بد آمد.

گفت که چیزی به نظرم نرسید و رفتم به آن آشپز گفتم که چه علتی داشته است که کباب را نخورد و مرغ را خورد، چیزی و قضیه‌ای به نظرت می‌رسد؟! گفت که بله گوشتی را که برای کباب آورده بودم، آن گوشت را نشستم و نشسته او را کباب کردم. گفت که حتماً آن استخاره‌ای که ایشان کرده است دلیل برای بد آمدن این بوده است یا حالا حالش بوده است، خب آدم زاهدی بود و حالا شاید چیزی به ذهنش آمده بود! ولی علی‌کلّ حال انسان اصلاً نباید فکر خود را در این گونه مسائل قرار بدهد.

خلاصه من بعضی‌ها را دیده‌ام حتی از افراد [معروف] هم بوده‌اند و از اهل ولاء و روضه و این چیزها بودند و معمم و پیرمرد و فلان بودند، می‌خواست ماست بخورد استخاره می‌کرد که این ماست را بخورد یا آن را بخورد! آب می‌خواست بخورد [استخاره می‌کرد]! می‌خواهد به کسی سلام کند [استخاره می‌کند]! یک دفعه مردی را از دور دیدم که دوباره تسبیح خود را درمی‌آورد! گفتم برو گم شو! من سرم را انداختم و اصلاً رفتم و گفتم نمی‌خواهد. خوب هم آمد به تو سلام هم نمی‌کنم! تا دیدم فلان است من اصلاً برگشتم! خوب هم بیاید برای خودت! دیگر برای ما هم استخاره [می‌کنی]؟! برو دنبال کارت!

شارع که دیگر این را نگفته است که برای اینجا استخاره کنید! [وقتی] رسیدی سلام بکن و برو. حالا نمی‌خواهی با او حرف بزنی حرف زن، اینکه دیگر استخاره کردن ندارد! اصول عملیه‌ای که شارع وضع کرده است برای هر جا نیست که حالا در اینجا که می‌خواهید نماز بخوانید برای طهارت اصل عملی جاری کنید! مثلاً در حوض که می‌خواهید [غسل] کنید اصل عملی جاری کنید که اینجایی که الآن دارید پایتان را می‌گذارید شاید نجس باشد و کسی مثلاً خون دماغ شده باشد و دم رعا ف آن را گرفته باشد! اینجا نیست.

جایی که شبهه جدی است، [اصل جاری می‌کنیم] مثلاً جایی است که سگ یا خنزیری در آنجا بسته‌اند. اما نه اینکه دیگر در هر جایی این طور باشد. ما نسبت به این قضیه قبلاً در آنجا گفتیم، خب در اطراف علم اجمالی در جایی که شبهه، شبهه جدی است از نقطه نظر احتمال مصادفت واقع بین احتمال جدی و اطراف علم اجمالی چه فرقی هست؟! تقریباً در یک حد و قدر است منتها یک وقتی این را به اضافه این می‌کنیم، آن وقت این علم تفصیلی می‌شود ولی یک وقتی مجزا [این کار را می‌کنیم]؛ حکم مجزا روی این و حکم مجزا روی آن، حکم مجزا روی این کردن مثل شبهه بدویه می‌شود و فرقی در اینجا نمی‌کند و از این نقطه نظر شکی نیست. اما کلام در این است که در علم اجمالی تکلیف هست و در شبهه بدویه تکلیف نیست و این مانع از تناول اطراف علم اجمالی در شبهه محصوره است.

موجب تکلیف بودن علم بأحدهما در شبهه محصوره

در شبهه محصوره اشکال در این است که علم بأحدهما موجب تکلیف است کأنّ شارع حکم به احتراز کرده است حالا آن حکم به احتراز یا به تفصیل تعلق می‌گیرد یا به اجمال تعلق می‌گیرد اما در شبهات بدویه تکلیف نیست و شک در تکلیف هست و وقتی که شک در تکلیف بود آن وقت اصل جاری است. حالا باید ببینیم که آیا تکلیف در علم اجمالی اقتضای تناول جمیع افراد را می‌کند یا احتراز از جمیع افراد در شبهات محصوره یا بعضی از آن را می‌کند؟! إن شاء الله برای جلسه بعد بحث می‌کنیم.

یک مقدار سؤالاتی که مربوط به کلام و اینها بود الآن خدمتان آورده‌ام البته این یک مقداری از آن است و تقریباً دو برابر این مقدار هم هست و من نوشتم. سؤالاتی در مورد فلسفه و تاریخ هم هست و تا آن جایی که تابه حال آمده است یک مقداری مربوط به مسائل تصوّف و اینهاست، حالا اینها را ملاحظه کنید.

تلمیذ: اینها همه‌اش راجع به اعتقادات است؟

استاد: مربوط به کلام و اینها است. بحث‌های شیعه و سنی و امامت و رجعت یا مسائل مربوطه به حضرت زهرا و ارتباط با امیرالمؤمنین علیهما السلام و خلافت و اینها است و آن کاغذی که خدمتان هست سؤالاتی است که تقریباً دو ماه پیش از لبنان فرستادند و خیلی سؤالات خوبی هم هست و زیاد هم هست و آنها هم افرادی از این طرف و آن طرف طهران بودند و آنها هم سؤالاتی است که از خارج آمده است منتها من

اینها را فارسی نوشته‌ام البته باز هم هست.

تلمیذ: [شخصی] بیست و دو سال سیر می‌کرد و چون مصالحی داشت، کشف حجاب می‌شد ولی برای خودش مخفی بود حالا ما نمی‌دانیم چطور می‌شود که در خودش مخفی باشد؟! در طی این بیست و دو سال که به دستورات عمل می‌کند یا مراقبه می‌کند خب در حین مراقبه احساس تهذیب نفس می‌کند یا نمی‌کند؟! یا احساس می‌کند [کشف حجاب شده است یا نه]؟!

استاد: ببینید مثلاً شما وقتی ناراحتی صدری یا ناراحتی قلبی و یا ناراحتی روده دارید که این ناراحتی برای شما درد ندارد ...، یک وقتی بعضی ناراحتی‌ها درد دارد مثلاً سر آدم درد می‌گیرد یا قلب آدم درد می‌گیرد، آدم یک قرص می‌خورد و فلان می‌کند و درد کم می‌شود ولی بعضی ناراحتی‌ها مثل سرطان هست که درد ندارد و کم‌کم جلو می‌آید. سرطان تا وقتی که به عصب نرسیده است درد ندارد و وقتی هم به عصب رسید دیگر کار تمام است! سرطان که الآن دارد جلو می‌آید و دائماً عصب، سلول اضافه درست می‌کند و سلول‌های دیگر را تخریب می‌کند و جلو می‌آید، آیا آن شخص احساس می‌کند یا نه؟! نمی‌فهمد ولی این طوری جلو می‌آید و وقتی داد آن شخص درمی‌آید که به عصب می‌رسد، وقتی که به عصب معده رسید و می‌خواهد به آن حمله کند، تازه داد انسان بالا می‌رود! حالا عکس آن، اگر قرار باشد بخواهد در همین مرتبه بماند و با داروهایی که می‌خورند و نحوهٔ معالجه‌ای که هست اصلاح بشود، آیا مریض خودش می‌فهمد یا نمی‌فهمد؟! نمی‌فهمد. اما این داخل بدن کار می‌کند و وقتی هم که خوب می‌شود باز آنجا نمی‌فهمد که این الآن کاملاً دیگر خوب شده است ولی در واقع دیگر به‌طور کلی خوب شده است.

مسئلهٔ نفس یک مسئلهٔ بسیار پیچیده‌ای است؛ یک چهره و دو چهره‌اش را می‌بینیم و احساس می‌کنیم، نفس خیلی چهره‌های درونی و باطنی دارد که پیچیده است و کاری که سلوک انجام می‌دهد دائماً ریشه و چهره‌های باطل و مخفی و اخفا را درست می‌کند و به‌واسطهٔ آنها در بعضی‌ها آثاری در این صور عیانی و ظاهری پیدا می‌شود یا آن اصلاح در همان بواطن می‌ماند و وقتی که آن اصلاح به مرحلهٔ کامل رسید، یک مرتبه سرایت می‌کند و سایر پرده‌های نفس و مشائر انسان را تحت الشعاع قرار می‌دهد. این قضیه در افراد مختلف است ولی در هر دو حال یکی است یعنی یک عمل انجام می‌شود و دو عمل نیست، این می‌فهمد و آن نمی‌فهمد.

تلمیذ: پس این است که مرحوم آقا - رضوان الله تعالی علیه - این را سلوک می‌گویند؟

استاد: بله، این سلوک است.

تلمیذ: این بهتر از این است که روشن بشود؟!

استاد: بله بهتر است که روشن بشود، خطرات آن کمتر است.

اللهم صل علی محمد و آل محمد